



۲۰۱۷/۰۹/۲۲

م. اسحاق نگارگر

انسان اسیر دام او هام

من این یادداشت را روز بیستم سپتمبر ۲۰۱۳ نوشته بودم و اینک باز تقدیم می کنم. ۲۰ سپتمبر ۲۰۱۷ شهر کابل

امروز زن و مرد روزگار ما چشم و گوش خود را به دیگران سپرده ابتکار تحقیق و جست و جوی مستقل را از دست داده اند و بالنتیجه گرفتار نیروی مقاومت ناپذیر اعلان گردیده اند. امروز به نیروی اعلان نه تنها تولیدات صنعتی را بلکه حتی عقاید و آرا را نیز می توان بر مردم فروخت. ما همه اسیر هوس های رنگارنگ هستیم که این هوس ها احساس قناعت ما را سخت زیر تازیانه انداخته است و بر ما نهیب می زند که نان صد گونه هوس را در تنور رشوه و فساد بپزیم. برای همین است که حیثیت ها و شرافت ها در گرو پول است و رشوه های بزرگ سند افتخار. بیدل در مثنوی محیط اعظم از یک نادان بی خبر از همه جا قصه می کند که در شهر می آید و نزد دکانداری کدو های خشک را می بیند:

کدو های خشک آمدش در نظر	به بازار شد ابلهی بی خبر
بگو تا چه مرغ اینچنین بیضه داد	ز بقال پرسید کای اوستاد
ز اجناس فیل است یا تخم گرگ	همانا که این بیضه های بزرگ
درین پرده حدس تو گه می خورد	بخندید بقال کای بی خرد
هجوم پر افشانی طوطیان	قضا کرد در بیضه خر نهان
که چون بشکنی جمله بال و پر است	نه فیل است و نه گرگ تخم خراست
به تخم کدویش وطن کرد مور	دل ابله از حرفش آمد به شور

اهتمام: ولی احمد نوری

سر خشک مغزش به سودا کشید کدوی به صد نرخ گوهر خرید

نهال هوس تا شود گل فشان

به شاخ بلندیش بست آشیان

** * **

خلاصه این که مرد نادان کدو یا به حکم اعلان فروشنده تخم خر را بر شاخ بلند آویزان می کند تا روزی در اثر یک تند باد کدو از شاخ پایین می افتد و با صدای بلند بر زمین می خورد و از صدای آن طوطی که بر شاخ درخت بود پرواز می کند. مردک ساده لوح پرواز طوطی را می بیند و اعتقاد را سخ پیدا می کند که تخم خرش طوطی بار آورده بود ولی آن تند باد بی موقع مایه آن گردید که طوطی رایگان از دستش برود و اما نتیجه ای که ببید از این داستان می گیرد بسیار جالب است:

قیاسش نقاب تسلی گشود	ولی عقل داند که حاصل چه بود
قیاس خران نیز بر می دهد	به این رنگ عرض اثر می دهد
دمی کز معارف بیان می کنند	حوالت به فهم کسان می کنند
که ارباب معنی چنین گفته اند	گهرهای راز این چنین سفته اند
گر اینست فهم آگهی باطل است	ور اینست ره گمراهی منزل است
ز پهلوی علم گمان و قیاس	نمی گردد اندیشه معنی شناس
کسی تکیه بر فهم مردم کند	که چون جهل راه خرد گم کند
ترا پیرو آگهی بودن است	یکی فهم خود کار فرمودن است
دران جهد کن تا کند بی غبار	ز جیب تو صبح تحقق بهار
به گرداندن این ورق های چند	ز اوهام شیرازه برخوردار
به تحقیق نا برده جهدی به کار	ز تحقیق رمز آگهان شرم دار
که ترسم در آیینۀ امتحان	همان عکس بی مغز گردد عیان
دمی کامتحان آشکارا شود	مقلد به تحقیق رسوا شود
قیاس و گمان خصم دانایی است	سر انجام تقلید رسوایی است

اگر ژاله تقلید گوهر کند گداز خجالت به ساغر کند

** * **

ما انسان ها بر سر اوهام خود با همدیگر در جنگ و نزاع استیم و هرگز تصور نمی کنیم که آنچه ما توهم کرده ایم شاید هیچ ربطی به واقعیت نداشته باشد. امروز بسیاری از خانواده های افغان به دلیل این که یک بار دیگر به دنبال کشف گور های دسته جمعی راز گشتار پنج هزار شهید بی گناه که جرم شان همین بود که مانند اولیای امور وقت فکر نمی کردند از پرده برون افتاده است. رژیم که به حکم اوهام خود را انقلابی می پنداشت و آن انقلاب کذابی را راه سعادت مردم می دانست تا آنکه واقعیت های تلخ تاریخی بر دهان شان سلی های جانانه کوفت و آن انقلاب را در مکان تولدش به گور سپرد و نشان داد که تنها در عالم اوهام تخم خر شان طوطی به دنیا آورده بود و آنان به حکم وهم خود را انقلابی و دیگران را ضد انقلابی می پنداشتند و اگر چه امروز تاریخ برآن وهم خنده قهقهه سر داده است ولی از آنچه گذشته است باید درس عبرت بگیریم و نگران اوهام امروز خود باشیم تا فردا یک بار دیگر از همان عین سوراخ مار حوادث مارا نگزد. به خاطر ارزش قایل شدن به زندگی و انسان ما همه باید بر محاکمه مجرمان جنگی پا فشاری کنیم تا فردا نیز خون انسان ها را مانند آب جوی بی ارزش نیندارند. فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر

